

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۹۴/۴/۲۵

جایگاه عرفانی امام سجاده(ع) نزد متصوفه و اهل معرفت^۱

محمد جواد شمس^۲

وحید محمودی^۳

چکیده:

امام سجاده(ع) به سبب زهد و عبادت‌های بسیار و همچنین مناجات‌های زیبا و پرمحتوا، نزد متصوفه از جایگاه علمی و عملی ویژه‌ای برخوردارند؛ از بعد علمی، ایشان را سرآمد دانش‌های ظاهری و باطنی شمرده؛ و معتقدند که آن حضرت نه تنها در علوم ظاهر، بلکه در معارف معنوی نیز سرآمد بود؛ و حضرت امیرالمؤمنین(ع) و امام سجاده(ع) را در زمره کسانی می‌دانند که عالم به علم الافراد بوده‌اند.

از حیث عملی نیز، ضمن نقل مناجات‌ها و نیز کرامات بسیاری از ایشان، سیره عبادی و اخلاقی آن حضرت(ع) را الگویی برای اهل معرفت دانسته، و گفته‌اند هنگامی که حضرت به نماز می‌ایستاد کائنات بر وی کشف می‌گشت و بر دست نیافتنی‌ترین اسرار عالم قدس اطلاع می‌یافت. در متون صوفیه، از گریه‌های بسیار حضرت(ع)، زهد و ورع، تقوی و خوف، سخاوت و خدمت به خلق، خلوص و تواضع و بردباری ایشان سخن به میان آورده‌اند.

کلید واژه‌ها:

امام سجاده، عرفان، سلوک عرفانی، تقوی، زهد و ورع، سخاوت، تواضع و

^۱ - این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «آموزه‌های سلوکی در مآثورات امام سجاده (علیه السلام)» دانشگاه ادیان و مذاهب قم است.

^۲ - دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره).

^۳ - دانش آموخته دکتری رشته تصوف و عرفان اسلامی. نویسنده مسئول: v.mahmodi66@gmail.com

پیشگفتار

ائمه اطهار(علیهم السلام) علی الخصوص تا حضرت امام رضا(ع)، نزد صوفیه جایگاه ویژه‌ای دارند؛ و طریقت‌های صوفیه، سلسله ارادت خود را از معروف کرخی به امام رضا(ع) و از ایشان به ائمه ماقبل تا به حضرت امیر(ع) و از ایشان به رسول الله(ص) می‌رسانند. امام سجاد(ع) به سبب شهرت به زهد، ورع و تهجد نزد متصوفه و اهل معرفت از منزلت بسیاری برخوردار است؛ و حتی برخی از طریقت‌ها، از جمله طریقه طیفوریه، سلسله شیوخ خود را به امام سجاد(ع) متصل می‌دانند؛ (سهروردی، ۱۳۷۵: ۹) به علاوه، در بسیاری از کتب صوفیه از آن حضرت(ع) با القاب بلندی یاد شده و به نقل از الزهری^۱ آمده که قریشی(هاشمی) برتر از علی ابن الحسین ندیده‌ام؛^۲ و هم چنین روایت حج آن حضرت(ع) نمود بارزی در این آثار یافته، است. در این باره آمده است که در یکی از مراسم حج، هشام بن عبدالملک^۳ به دلیل ازدحام جمعیت، موفق به استلام حجرالاسود نشد؛ اما در همین هنگام جوانی موقر و نورانی وارد صحن حرم شد و جمعیت به احترام ایشان راه را باز کردند. هشام که از مشاهده این صحنه متحیر شده بود از اطرافیان نام آن جوان را پرسید؛^۴ در این هنگام فرزدق شاعر که در آن جا حضور داشت گفت: او علی ابن الحسین(ع) است و در مدحش این ابیات را سرود:

هذا ابن خیر عباد الله کلهم	هذا التقی النقی الطاهر العلم
هذا الذی تعرف البطحاء وطأته	و البیت يعرفه و الحل و الحرم
یکاد یمسکه عرفان راحته	عند الحطیم اذا ما جاء یتسلم
اذا رأته قریش قال قائلها	الی مکارم هذا ینتهی الکرم

^۱ - محمد بن مسلم بن عبید الله بن عبد الله بن شهاب القرشی الزهری (م. ۱۲۴هـ/۷۴۲م) با کنیه ابوبکر از بنیان‌گذاران علم حدیث است.

^۲ - نک: ابونعیم اصفهانی، بی تا، ج ۳: ۱۴۱؛ پارسا، ۱۳۸۱: ۵۵۵؛ کربلایی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۰۷؛ مناوی، محمد عبدالرئوف، ۱۹۹۹م، ج ۱: ۳۷۲؛ این مطلب در بسیاری از کتب روایی شیعه نیز آمده است؛ برای نمونه رک: ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۳۲؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۴۱.

^۳ - هشام بن عبدالملک (۷۲-۱۲۵ هجری/۶۹۱-۷۴۳ میلادی)، دهمین خلیفه از خلفای اموی بود که از ۱۰۵ تا ۱۲۵ هجری (۷۲۴ تا ۷۴۳ میلادی) خلافت کرد؛ و ظاهراً در دوره حیات امام سجاد(ع) والی مدینه بود.

^۴ - این روایت در برخی کتب روایی شیعه نیز ذکر شده است برای نمونه رک: مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۵۰-۱۵۱؛ علم الهدی، ۱۹۹۸م، ج ۱: ۶۶-۶۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۶: ۱۲۱ و ...

جایگاه عرفانی امام سجاده(ع) نزد متصوفه و اهل معرفت / ۶۵

إن عدل أهل التقى كانوا أئمتهم
هذا ابن فاطمه إن كنت جاهله
وليس قولك من هذا؟ بضائره
ويعضى حياء و يعضى من مهابتهم
أو قيل من خير أهل الارض قيل هم
بجده أنبياء الله قد ختموا
العرب تعرف ما أنكرت و العجم
و لا يكلم إلا حين يبتسم^۱

هجویری در کشف المحجوب از امام سجاده(ع) به عنوان یکی از پیشوایان و مقتدایان تصوف و عرفان یاد کرده و حضرت را با القابی همچون وارث نبوت، چراغ امت، سید مظلوم، زین العباد و شمع الاوتاد ستوده و در شأن ایشان گفته است: «اعبد اهل زمانه خود بود و وی مشهورست به کشف حقایق و نطق دقایق»؛ و همچنین با نقل حدیثی، ایشان را به صفت رضا و شکر ستوده؛ و گفته است رضا از صفات کمالی مستقیمان راه حقیقت است. (هجویری، ۱۳۸۳: ۸۹-۹۰)

کلابادی نیز در بحث از رجال صوفیه، بعد از صحابه، نخست نام امام سجاده(ع) را ذکر کرده و گفته است: آنان که بعد از صحابه درباره علم این طایفه (صوفیه) و وجدهای ایشان سخنان فراوان گفته و مقامات ایشان را نشر و حالاتشان را- هم به قول و هم به فعل- وصف کرده‌اند، علی بن الحسین زین العابدین و فرزند او محمد بن علی الباقر و فرزند وی جعفر بن محمد الصادق(ع) هستند. (۱۳۷۱: ۲۷)

به گفته مستملی بخاری، علی بن الحسین را از آن جهت زین العابدین نامیده‌اند که از اهل بیت پیامبر(ص) هیچ کس جز ایشان از لحاظ ظاهر، باطن، اقوال، افعال، حرکات، احوال و خلق و خلقت شبیه به پیامبر(ص) نبوده است. (۱۳۶۳، ج ۱: ۱۹۸؛ پارسا، ۱۳۸۱: ۵۳۶)

۱) جایگاه علمی و معنوی

صوفیه علاوه بر این که از امام سجاده(ع) به عنوان پیشوای عرفان یاد می‌کنند؛ ایشان را در علوم دینی نیز سرآمد می‌دانند؛ به علاوه در بیشتر متون اهل معرفت از وثاقت ایشان سخن به میان آمده و به عنوان راوی روایات نبوی یاد شده؛ و نیز اقوال تفسیری آن حضرت(ع) در بیشتر کتب تفسیری صوفیه آمده است؛ که از آن جمله است: تفسیر تستری، (نک: تستری، ۱۴۲۳ق: ۲۰۵) کشف الاسرار و عدة الابرار، (نک: میبدی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۱۹۸، ۳۲۰، ۵۴۴، ج ۷: ۳۳، ج ۸: ۴۹، ۶۹، ۴۲۶، ج ۹: ۴۰۵، ج ۱۰: ۲۱۱، ۲۶۷) قصه یوسف (الستین الجامع للطائف البساطین)، (نک: طوسی، ۱۳۸۲: ۳۱۵) محیط الاعظم، (نک: آملی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۴۹۲، ۴۹۵، ۴۹۷، ۵۰۰) روح البیان، (نک: حقی بروسوی، بی تا، ج ۳:

^۱- نک: ابونعیم اصفهانی، بی تا، ج ۳: ۱۳۹؛ هجویری، ۱۳۸۳: ۹۰-۹۱؛ یافعی، ۲۰۰۴م: ۱۰۷؛ پارسا، ۱۳۸۱: ۵۹۰؛ آملی،

۱۴۲۲ق، ج ۱: ۵۶۶؛ بسطامی، ۲۰۰۴م: ۸۷.

۱۲۶، ج ۶: ۶۳، ۱۰۸، ۲۱۳، ج ۷: ۲۰۶، ج ۹: ۵۷-۵۸) البحر المدید (نک: ابن عجیبه حسنی، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۴۳۵) و بیان السعاده فی مقامات العباده. (نک: گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۸، ۱۱۸، ۲۵۶، ج ۲: ۲۱۴، ج ۳: ۲۷۳، ج ۴: ۲۸۴)

صوفیه با استناد به سخنان و اشعار منسوب به آن حضرت از جمله شعر:^۱

یا رب جوهر علم لو أبوح به لقیل لی أنت ممن یعبد الوثنا
ولاستحل رجال مسلمون دمی یرون أقبح ما یأتونه حسناً

معتقدند که آن حضرت نه تنها در علوم ظاهر، بلکه در معارف معنوی نیز سرآمد بود.

ابن عربی در فتوحات این جوهر علمی را که حضرت سجاد(ع) در این ابیات بدان اشاره کرده است «علم الافراد»^۳ خوانده؛ و حضرت امیرالمؤمنین(ع) و امام سجاد(ع) را در زمره افراد دانسته است که عالم به این علم هستند؛ و این دو بیت منقول از حضرت را مؤید این علم شمرده، که دیگران از آن بی بهره‌اند. (نک: ابن عربی، بی تا، ج ۱: ۲۰۰)

افزون بر آن، صحیفه سجادیه نیز نزد صوفیان و عارفان مسلمان از منزلت ویژه‌ای برخوردار بوده است؛ از جمله به گفته مولوی، دفتر ششم: (۴۰۹۱: ۱۰۷۴).

مصحفی در کف چو زین العابدین خنجری پر قهر اندر آستین
(مولوی، ۱۳۷۵، دفتر ششم: ۴۰۹۱: ۱۰۷۴)

علاوه بر آن، یکی از مهم ترین منابع در شکل گیری زبان عرفانی، دعاها و مناجات های حضرت امام سجاد(ع) است؛ دعا و مناجات را می توان هم از مهم ترین تعالیم و آموزه های دینی و عرفانی ائمه اطهار(ع) و هم از شاخص ترین و مؤثرترین روش های نشر معارف عرفانی و معنوی به شمار

^۱- نک: مکی، ۱۴۱۴: ۲۴؛ ابن عربی، بی تا، ج ۱: ۲۰۰؛ آملی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۴۹۵؛ سکندری، ابن عطاءالله، ۱۴۲۴ق: ۳۸؛ جیلی، عبدالکریم، ۲۰۰۸م: ۳۰۱؛ شعرانی، ۱۴۱۸: ۴۶؛ مناوی، ۱۹۹۹م، ج ۱: ۳۷۴.

^۲- چه بسا جوهر علمی که اگر آن را آشکار بسازم، مرا متهم می دارند که از بت پرستانم و مردان مسلمانی، خونم را حلال می شمارند و زشت ترین چیزی که به جا می آورند- نیکو می پندارند.

^۳- سیدحیدر آملی می نویسد افراد تجلی اسم الفرد هستند و واردات قلبیه ایشان به سبب ترددشان بر افلاک مهیمه است. از این رو مقام و آنچه که به ایشان عطا شده است مورد جهل واقع می شود؛ چرا که کسانی که شایستگی دستیابی به این علم را دارند معدودند. به همین دلیل است که حضرت علی(ع) می فرمایند که من علمی در سینه دارم که کسی را شایسته آن نیافته تا به او تعلیم دهم؛ و امام سجاد(ع) نیز در این دو بیت فرموده اند که این علم چون برای انسانها ناشناخته است اگر آن را بیان دارم مرا بت پرست خواهند نامید و خونم را خواهند ریخت. نک: ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۴۹۲.

جایگاه عرفانی امام سجاده(ع) نزد متصوفه و اهل معرفت/ ۶۷

آورد. در روایتی به نقل از حضرت امیر المؤمنین (ع)، دعا و مناجات، محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند بر روی زمین و سپر مؤمن دانسته شده، و امام محمد باقر(ع) نیز مقام و منزلت دعا را نزد خداوند بسیار رفیع شمرده و فرموده است: «خداوند چیزی را بیش از این دوست ندارد که بندگانش به درگاه او دعا کنند»، و امام جعفر صادق(ع) معنعن از رسول اکرم(ص)، فرموده است: «دعا، سلاح مؤمنین و ستون دین، و علت روشنایی آسمان‌ها و زمین است^۱». در بحار الانوار از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که «لا یرد القضاء الا الدعاء». (مجلسی، ۱۴۰۲ق، ج ۹۳: ۲۹۶) علاوه بر آن، به همین مضمون روایات متعددی از ائمه اطهار(ع) در متون روایی آمده است؛ از جمله امام صادق(ع) می‌فرماید: «الدعاء یرد القضاء بعد ما ابرم ابراماً» (همان: ۲۹۵)؛ یعنی دعا، قضا را بعد از آن که تا حدی حتمی شده است، رد می‌کند.

مناجات خمسه عشر با «مناجات الثائبین» آغاز می‌شود، که در آن، ضمن طلب توفیق توبه و پذیرش آن، مطالب مهمی آمده است. حضرت(ع) پیش از درخواست از حق تعالی، از عجز و ناتوانی، گرفتاری در خطاها، دوری از حق، و مردن قلب سخن به میان آورده و ارتکاب خطا را موجب خواری، و دوری از حق را سبب بینوایی و بیچارگی، و جرم و گناه را علت دل مردگی خوانده‌اند^۲. سپس حق تعالی را تنها امید و آرزو، و تنها آمرزنده گناهان و جبران کننده شکستگی‌ها و تنها پناه دهنده، و درگاه او را تنها درگاهی که می‌توان به آن روی آورد، معرفی می‌کنند^۳؛ و در ادامه از شرم و رسوایی اعمال و کردار بد شکایت و اظهار پشیمانی می‌کنند، و از خداوند می‌خواهند که توبه ایشان را بپذیرد^۴.

در عرفان اسلامی نیز توبه، اولین مقام در سیر سالک به سوی کمال الهی و قرب و وصال به حق است؛ که البته دارای شرایط و مراتبی است؛ شرط اول، پشیمانی از اعمال و رفتار پیشین؛ شرط دوم ترک بازگشت به گذشته؛ و شرط سوم جبران مافات و پاک کردن خود از مظالم (اعم از حق الناس

^۱ - کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۴۶۸؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۱۲۳-۱۲۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۴: ۲۸۸-۲۹۰.

^۲ - «الهی البستنی الخطایا ثوب مذکتی و جللنی التباعد منک لباس مسکتی و امات قلبی عظیم جنایتی»

^۳ - یا املی و بغیتی و یا سؤلی و منیتی، فوعزتک ما أجد لذنوبی سواک غافراً و لا أری لکسری غیرک جابراً فان طردتني من بابک فبمن ألوذ و إن رددتني عن جنابک فبمن أعود

^۴ - «فوا اسفاه من خجلتی و افتضاحی و والهفاه من سوء عملی و اجتراحی، اسئلک یا غافر الذنب الکبیر و یا جابر العظم الکسیر أن تهب لی مویقات الجرائر و تستر علی فاضحات السرائر و لا تخلنی فی مشهد القیامه من برد عفوک و غفرک و لاتعربی من جمیل صفحک و سترک... الهی ان کان الندم علی الذنب توبه فانی و عزتک من النادمین... الهی بقدرتک علی تب علی»

و حق الله) است. اما مراتب توبه: نخست، توبه عوام که متعلق به عموم مردم و عبارت است از توبه از گناهان و تخطی از فرامین و احکام شریعت؛ دوم، توبه خواص که توبه از غفلت و متعلق به ابرار است؛ آنان هیچ مشکلی در پیروی از اوامر و نواهی شریعت ندارند؛ بلکه از این که قادر نیستند در همه احوال یاد خدا باشند و خداوند را به حضور کامل یاد کنند، توبه می‌کنند؛ سومین مرتبه، توبه مقربان درگاه الهی است. آنان از گناهان ظاهر و باطن و از هر غفلی به دوراند و همواره در مقام قرب حق «فی مقعد صدق» اند؛ با این همه، خود را در مقام بندگی می‌بینند و واقف به ضعف‌ها و نقص‌های خویشتن، به عنوان مخلوق، و آگاه و عارف به عظمت بی‌نهایت حق تعالی هستند؛ لذا همواره، برای وجود خلقی، یا به تعبیری، رقیقه خود، به عنوان وجودی نازل و ناتوان و جدای از ذات حق تعالی، طلب آمرزش و بخشش می‌کنند.

خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین ضمن تقسیم مراتب توبه به سه مرتبه توبه عامه؛ توبه متوسطان؛ و توبه خاصه، می‌گوید: توبه کاملان از تباه کردن وقت است. (۱۳۸۳، ص ۱۹-۲۰؛ نیز نک: شیخ الاسلامی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۴۷ به بعد) هجویری نیز ضمن تقسیم توبه به سه مرتبه: توبه، انابت، و اوبت؛ تأئبان را هم به سه گروه: تأئب، منیب و اواب تقسیم کرده و گفته است: توبه، خوف از عقاب، و مقام عامه مؤمنان، و در اصل توبه از گناهان کبیره است؛ انابت، طلب ثواب، و مقام اولیا و مقربان؛ و اوبت، رعایت فرمان، و مقام انبیا و مرسلان است. «پس توبه رجوع از کبایر بود به طاعت؛ و انابت رجوع از صغایر به محبت؛ و اوبه رجوع از خود به خداوند تعالی». (هجویری، ۱۳۸۳: ۴۲۹ به بعد) در اصطلاحات الصوفیه، از ده مرتبه توبه سخن به میان آمده که آخرین مرتبه آن، توبه در نهایت است که عبارت است از توبه از ظهور بقیّت خود. (کاشانی، ۱۳۸۱: ۱۴۹-۱۵۰)

حضرت امام سجاد(ع) در ادامه، ضمن «مناجات الشاکین» از نفس اماره و شیطان و قلب قسیّ به حق تعالی شکایت می‌برند. به فرموده آن حضرت(ع): نفس، بسیار امرکننده به بدی‌ها، شتاب‌کننده به خطاها، حریص و آزمند به معاصی، موجب برانگیختن خشم حق تعالی، سوق‌دهنده به راه‌های هلاک و خوارکننده و بی‌ارزش‌کننده انسان، و همچنین بهانه جو، دارای آرزوهای بلند، میال به لعب و لهو، و مالمال از غفلت و سهو است؛ و انسان را در انجام گناه به شتاب می‌اندازد، و توبه او را به تأخیر می‌افکند^۱.

^۱ - «الهی الیک اشکو نفساً بالسوء اماره و الی الخطیئه مبادره و بمعاصیک مولعه و لسخطک متعرّضه، تسلک بی مسالک المهالک و تجعلنی عندک اهون هالک، کثیره العلل، طویله الامل، ان مسها الشرّ تجزع و ان مسها الخیر تمنع، میاله الی الی اللعّب و اللهو، مملوه بالغفله و السهو، تسرع بی الی الحوبه و تسوئی بالتوبه»

جایگاه عرفانی امام سجاد(ع) نزد متصوفه و اهل معرفت / ۶۹

در این فراز از دعا، حضرت امام زین العابدین(ع) شکایت از نفس را بر شکایت از شیطان مقدم داشته اند؛ و این مطلب تأییدی است بر حدیث نبوی: «اعدی عدوک نفسک ائتیی بین جنبیک». بر همین اساس، در عرفان اسلامی شناخت نفس و مبارزه با آن از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ چنانکه گفته‌اند: «اذبح النفس و الا فلا تشتغل بترهات الصوفیة». (ابن منور، ۱۳۶۶: ۲۸۵) در متون عرفانی، مخصوصاً متونی که بر سیر و سلوک عملی تأکید دارند، فصلی به معرفت نفس و طرق مبارزه با آن اختصاص یافته است. در این آثار وقتی نفس بدون قید به کار می رود، منظور نفس اماره و اوصاف و اخلاق و افعال مذموم است؛ از جمله به گفته قشیری: «نفس، لطیفه مودعه‌ای است در قالب، که محل اخلاق مذمومه است، همانطور که روح محل اخلاق محموده است». (قشیری، ۱۳۷۴: ۴۴؛ نیز نک: عزالدین کاشانی، ۱۳۸۰: ۸۵) در کشف المحجوب، نیز نفس منبع شر، قاعده سوء شمرده و گفته شده است: «اظهار اخلاق دنی و افعال مذموم را سبب اوست و این بر دو قسم بود، یکی معاصی و دیگر سوء، چون کبر و حسد و بخل و خشم و حقد و آنچه بدین مانند از معانی ناستوده اندر شرع و عقل». (هجویری، ۱۳۸۳: ۲۹۵-۲۹۷)

حضرت(ع) در ادامه ضمن شکایت از شیطان، که گمراه کننده، به بیراهه کشاننده، و سوسه کننده، برانگیزاننده خواهش‌ها، زینت بخشنده دوستی دنیا و حجاب و مانع طاعت و قرب به حق تعالی است، به درگاه الهی شکایت می کند؛^۱ و در آخر، حضرت(ع) از قلبی که سخت شده، و بر اثر وسواس، دگرگون گردیده، و از آلودگی سرشته شده؛ و از چشمی که خشک گردیده و از خوف خداوند نمی‌گرید و نگاهش به لذت‌هاست، به خداوند شکایت می‌کند، و چاره دردها و رنج‌ها را فقط در قدرت و اراده الهی می‌دانند و لذا فقط از خداوند یاری می‌طلبند.^۲

حضرت(ع) در دو مناجات - مناجات الخائفین و مناجات الراجین - به مبحث خوف و رجا اشاره فرموده، و در مناجات نخست، مرتبه خوف را بعد از ایمان و محبت به خداوند و بعد از عبادت و

^۱ - «الهی اشکو الیک عدواً یضلنی و شیطاناً یغوینی، قد ملأ بالوسواس صدري و احاطت هواجسه بقلبی، یعاضد لی الهوی و یزین لی الحبّ الدنیا و یحول بینی بین الطاعة و الزلفی».

^۲ - «الهی الیک اشکو قلباً قاسیاً مع الوسواس متقلباً و بالرین و الطبع متلبساً، و عیناً عن البکاء من خوفک جامده والی ما تسرها طامحاً، الهی لا حول لی و لاقوة الا بقدرتک و لانجاة لی من مکاره الدنیا الا بعصمتک، فاستلک ببلاغه حکمتک و نفاذ مشیتک ان لا تجعلنی لغیر جودک متعرضاً و لا تصیرنی للفتن غرضاً و کن لی علی الأعداء ناصرأ و علی المخازی و العیوب ساتراً و من البلاء واقياً و عن المعاصی عاصماً».

طاعت حق تعالی، و همراه با رجا شمرده^۱؛ و با آنکه این حرمان و فراق و عذاب را به دور از کرم و لطف خداوند دانسته^۲، از حق تعالی خواسته‌اند که درهای رحمتش را همواره به روی موخدان بگشاید و مشتاقان خود را از رؤیت جمال خویش محروم نسازد؛ و ایشان را از غضب سهمناک و خشم عظیم خود در امان دارد:

«الهی لا تغلق علی موحدیک ابواب رحمتک و لاتحجب مشتاقیک عن النظر الی جمیل رؤیتک. الھی نفس أعزتها بتوحدیک کیف تذللها بمهانه هجرانک، و ضمیر انعقد علی مودتک کیف تحرقه بحراره نیرانک، الھی أجرنی من أليم غضبک و عظیم سخطک»

در عرفان اسلامی، خوف و رجا به دو بال تشبیه شده‌اند که سالک الی الله به مدد آنها در آسمان طریقت به پرواز در می‌آید. خوف عبارت است از ترس از پیش آمدن امر ناپسند و یا از دست دادن امر و شرایط پسندیده‌ای؛ یا به تعبیر جرجانی «توقع حلول مکروه یا فوات محبوب»؛ (جرجانی، ۱۳۰۶: ۹۱) و رجا عبارت است از تعلق قلب به حصول امر محبوب و پسندیده‌ای در آینده. عرفای اسلامی بر این باوراند که خوف و رجا اولاً باید در حد اعتدال باشند؛ ثانیاً متعلق به سالکان مبتدی‌اند؛ خوف و رجا در جای متوسطان را قبض و بسط، و خوف و رجا در کاملان را هیبت و انس می‌نامند؛ چنانکه نجم‌الدین کبری می‌گوید: «هر که را خوف بر رجا بچربد در زمهریر انکار افتد، و صفت حق، عدل شدید است و خوف و رجا در میزان عدل یکی عقوبت است و دیگری فضل، و سالک را چون دو بال است که بدان در هوای طریقت پرد. بدان که خوف و رجا در مبتدیان استقامت نپذیرد، چه مبتدی گاهی به معصیتی دچار شود و خوفش تزیاید پذیرد، یا در عبادت و طاعت دچار غرور شود، و این هر دو سلّ راه است... و این مقام تلوین است که از خصوصیات خوف و رجاست، و هر سالک مبتدی در بدایت سلوک متلون است و در نهایت، مستقیم و متمکن گردد. چون مستقیم و متمکن شود امکان عبور از طریق حق بر او آسان شود. این استقامت از اوایل مرتبه متوسطان شروع شود که در آن مرتبه آن را قبض و بسط نامند و این دو حال از زمهریر خوف و دوزخ رجا بالاتر است و همین احوال در نهایت به انس و هیبت منتهی شود. خائف راجی مسلمان است، و منقبض منبسط، مؤمن موقن است، و صاحب انس و هیبت، موقن عارف». (نجم‌الدین

^۱ - «الهی اتراک بعد الایمان بک تعذبنی أم بعد حیّ ایتاک تبعدنی أم مع رجائی لرحمتک و صفحک تحرمنی أم مع استجارتی بعفوک تسلمنی».

^۲ - «حاشا لوجهک الکریم...الهی هل تسوّد وجوهاً حرّت ساجده لعظمتک أو تخرس السنه نطقه بالثناء علی مجدک و جلالک أو تطیع علی قلوب انطوت علی محبتک أو تصمّ أسماعاً تلذّت بسماع ذکرک فی ارادتک أو تغلّ أكفاً رفعتها الامال الیک رجاء رأفتک أو تعاقب ابداناً عملت بطاعتک حتی نحلّت فی مجاهدتک أو تعذب أرجلاً سعت فی عبادتک».

کبری، ۱۳۸۸، صص ۴۸-۴۹؛ نیز نک: گوهرین، ۱۳۸۲، ج ۶: ۱۸)

عارفان مسلمان با استناد به آیه «انما یخشی الله من عباده العلماء»، و این سخن پیامبر اکرم (ص) که: «رأس الحکمة مخافة الله»، خوف را زاییده علم و معرفت دانسته اند. مؤلف قوت القلوب در توضیح خوف گفته است: «خداوند خشیت را مقامی در علم قرار داده و علم را با خشیت محقق گردانده است. خشیت حالی از مقام خوف و خوف اسمی برای حقیقت تقوی، و تقوی معنی جامعی برای عبادت و آن عبارت است از رحمت حق تعالی به اولین و آخرین... و خوف حالی از مقام علم است... پس خوف اسم جامعی برای حقیقت ایمان و آن علم وجود و ایقان، و سبب اجتناب از هر نهی، و کلید هر امر است، و هیچ چیزی شهوات نفوس را نمی سوزاند و آثار آفات آن را زایل نمی گرداند، مگر مقام خوف». (مکی، ۴۱۷ق، ج ۱: ۲۲۵)

در عرفان اسلامی برای خوف نیز مراتبی قائل شده و بالاترین آن را خوفی دانسته اند که دل سالک را چنان خوف و ترسی از عاقبت کار فرا گرفته باشد که به هیچ علم و عملی سکونت نپذیرد. (همان، ج ۱: ۲۲۵-۲۲۶)

حضرت امام سجاده (ع) برخلاف نظر بیشتر عارفان، خوف را نه تنها متعلق به آینده، بلکه به سابقه ازلی نیز مربوط می دانند؛ و لذا آرزو می کنند که کاش می دانستم که آیا مرا از اهل سعادت قرار داده ای و برای مقام قرب و جوار خود مخصوص گردانیده ای، تا بدین موهبت، چشمانم روشنایی و نفسم آرام گیرد: «و لیتنی علمت ا من اهل السعادة جعلتني و بقربک و جوارک خصصتني فتقرّ به عینی و تطمئنّ به نفسی».

با توجه به مطالب مناجات الخائفین، دانسته می شود که حال خوف، از دیدگاه حضرت (ع) بعد از عبادت و ذکر و ستایش حق تعالی و در پیچیده شدن قلبها با محبت الهی روی می دهد؛ که همان مرتبه خوف خاصان است. با این همه، در عین خوف، از رجا سخن به میان می آورند، و نوید می دهند که صورت هایی که برای حق تعالی سجده کنند، سیاه نمی شوند، و زبان هایی که به ثنای مجد و جلالت او گشوده شوند، لال نمی گردند، و دل هایی که با محبت و عشق الهی در پیچیده شده اند، تاریک و سخت نمی شوند، و گوش هایی که از شنیدن ذکر حق تعالی لذت برده اند کر نخواهند شد، و دست هایی که به آرزو و امید به درگاه کرم و فضل الهی بالا رفته اند، به غل و زنجیر بسته نخواهند شد، و بدن هایی که در راه خداوند رنج برده و به دلیل جهد و کوشش در عبادت لاغر شده اند، عقاب نخواهند گردید، و پاهایی که در عبادت کوشیده اند، عذاب نمی شوند، و نفسی که به توحید عزّت یافته به هجران و دوری از حق متعال خوار و ذلیل نمی شود، و باطنی که در کمند مودت بر بسته شده، در آتش قهر نمی سوزد:

«الهی هل تسوّد وجوهاً خرّت ساجده لعظمتک او تخرس السنه نطقت بالثناء علی مجدک و جلالتک او تطیع علی قلوب انطوت علی محبتک او تصمّ اسماعاً تلذّذت بسماع ذکرک فی ارادتک او تغلّ اکفاً رفعتها الآمال الیک رجاء رأفتک او تعاقب ابداناً عملت بطاعتک حتی نحلّت فی مجاهتک او تعذب ارجلاً سعت فی عبادتک... الاهی نفس اعزّزتها بتوحیدک کیف تذکّها بمهانۀ هجرانک و ضمیر انعقد علی مودتک کیف تحرقه بحرارة نیرانک»

چنانکه پیش از این اشاره شد، رجا از دیدگاه عارفان عبارت است از سکونت و آرامش دل به وعد و نوید حق تعالی. همچنین رجا را زاییده حال محبت دانسته، و گفته‌اند: اعتماد به بخشایش کریم و دود و توقع نیکی است از کسی که همه نیکی‌ها از اوست و بس؛ و نیز شادی و آرامش دل است در انتظار محبوب. به گفته ابوبکر وراق، رجا راحت و آسایشی است از جانب خداوند برای دل‌های خائفین، و اگر این آسایش نمی‌بود، نفوسشان هلاک و عقولشان ذاهل می‌شد. (سراج، ۱۹۱۴م: ۶۲)

امام سجاده(ع) در مناجات الراغبین از جمع میان خوف و رجا سخن گفته‌اند، و خوف را در رؤیت خود و صفات و افعال خویشتن، و رجا را در غفران و رضوان و کرم حق دانسته^۱؛ و در ادامه با توسل به سبحات وجه حق تعالی و انوار قدس، عواطف رحمت و لطایف برّ الهی از خداوند درخواست کرده‌اند که آرزوها و امیدهای او به اکرام و انعامش در وصول او به مقام قرب را برآورده سازد؛ و همچنین از شوق و رغبت بسیار خود به کسب رضای حق، رؤیت جمال الهی سخن به میان آورده‌اند.

۲) جایگاه عملی

۲-۱. سیره عبادی

۲-۱-۱. طاعت و عبادت

در آثار عرفانی یکی از شاخصه‌های مهم امام سجاده(ع) عبادت‌های بسیار و طاقت‌فرسای ایشان است؛ چنان که گفته شده عبادت‌های آن حضرت(ع) در سفر و حضر ترک نمی‌شد؛^۲ تا آن جا که

^۱ «الهی ان قلّ زادی فی المسیر الیک فلقد حسن ظنی بالتوکل علیک، و ان کان جرمی قد اخافنی من عقوبتک، فانّ رجائی قد اشعرنی بالامن من نعمتک، و ان کان ذنبی قد عرّضنی لعقابک فقد آذنی حسن ثقتی بثوابک، و ان انامتی الغفله عن الاستعداد للقائک، فقد نبهتني المعرفة بکرمک و آلانک، و ان أوحش ما بینی و بینک فرط العصیان و الطغیان، فقد آنسني بشری الغفران و الرضوان»

^۲ نک: یافعی، ۲۰۰۴م: ۱۰۷؛ آملی، ۱۳۸۲: ۶۰۰؛ بسطامی، ۲۰۰۴م: ۸۵؛ نیشابوری، میرعبد الاول و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۴۵؛ شیخ بهایی، ۱۴۰۳ق، ج: ۳، ۳۹۱؛ مناوی، ۱۹۹۹م، ج: ۱، ۳۷۳.

جایگاه عرفانی امام سجاد(ع) نزد متصوفه و اهل معرفت/ ۷۳

آثار آن بر جسم مبارک ایشان نمایان بود (نک: پارسا، ۱۳۸۱: ۵۵۸؛ حقی بروسوی، بی تا، ج ۹: ۵۷-۵۸).^۱، حتی گفته‌اند در هنگام نماز، خشن‌ترین لباس خویش را بر تن می‌کردند. (همدانی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۵۹).^۲ حضرت(ع) خود نیز در این باره می‌فرمودند: صبر بر طاعت خداوند عزوجل نزد من محبوب‌تر از صبر بر عذاب اوست. (خرگوشی، ۱۴۲۷: ۱۰۱)؛^۳

سیدحیدر آملی، ضمن استناد به اقوال بزرگان صوفیه همچون جنید بغدادی، شیخ سعدالدین حموی، سهروردی، این گونه عبادات و طاعات را مختص اولیای کمل و شیوخ صوفیه می‌داند که دستیابی ایشان به عرفان مانع از عمل نیست و ایشان جامع بین ظاهر و باطن (نور عرفان و ورع) هستند. (۱۳۸۲: ۶۰۳)

غزالی در بحث ذکر گفته است: ثمر ذکر همانا ثمری است که بر زین العابدین ذی‌الثنفات^۴ السجاد بود که روزانه هزار مرتبه سجده می‌کردند؛ و بیان می‌دارد اثر این سجده و اذکار این بود که هنگامی که حضرت به نماز می‌ایستاد کائنات بر وی کشف می‌گشت و بر دست نیافتنی‌ترین اسرار عالم قدس اطلاع می‌یافت. (غزالی، ۱۴۱۶ق، رسائل «سر العالمین و کشف ما فی الدارین»: ۴۹۵) همچنین، درباره کیفیت عبادت حضرت(ع) می‌نویسد: «و قد سمعت أن زین العابدین (علیه صلوات الله) كان إذا قام في صلاته يرفع السد بينه وبين محبوبه فيطاف بقلبه في عالم الملكوت الأعلى». (همان: ۴۸۸)

امام سجاد(ع) چنان محو در عبادت می‌شدند که از اطراف خویش به کلی غائب می‌شدند؛ تا آنجا که در یک مورد که حضرت(ع) در سجده بود خانه ایشان آتش گرفت؛ اما حضرت همچنان غایب از اطراف خویش بود. از این حال ایشان پرسیده شد و حضرت در پاسخ فرمود: حیرت از

^۱ - نمازهای هزار رکعتی حضرت امام سجاد(ع) در بسیاری از کتب روایی شیعه ذکر گردیده است. گفته شده است بعد از حضرت علی(ع) کسی جز امام سجاد(ع) طاقت این گونه نمازها را نداشته است. برای نمونه رک: ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۲۸۱؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۴۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۱: ۱۰۳.

^۲ - در آثار روایی شیعه به این نحوه پوشش حضرت هنگام نماز اشاره شده است برای نمونه رک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۴۵۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۷: ۴۲ و ...

^۳ - در آثار روایی شیعه این روایت از حضرت علی(ع) نقل شده است. رک: ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۱۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴: ۳۸۰ و ...

^۴ - آن جناب را ذوالثنفات به جهت آن می‌گفتند که از کثرت عبادت بعضی از اندامش که در حین سجود بر زمین می‌سود مانند زانوی شتر درشت شده بود (کربلایی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۰۷).

آتش عظیم (جهنم) مرا از این آتش غافل کرد.^۱

همچنین، از ابو حمزه ثمالی نقل شده است که علی بن الحسین (ع) را هنگام نماز دیدم ردایش از دوشش، افتاد بدون اینکه متوجه شود؛ هنگامی که نمازش به پایان رسید از این حال وی پرسیدم فرمود: وای بر تو آیا نمیدانی در مقابل چه کسی ایستاده بودم؟! (شیخ بهایی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۱۶۵)؛^۲

۲-۱-۲ گریه‌های بسیار

امام سجاده (ع) به کثیر البکاء بودن نیز شهرت دارند. دلیل فراوانی گریه‌های حضرت بر طبق آن چه که در آثار صوفیه آمده دو چیز است: اول مصیبتی که در روز عاشورا بر ایشان وارد شد و در مقابل چشمان آن حضرت (ع) تمامی اهل بیت (ع) به شهادت رسیدند. خود آن حضرت (ع) نیز وقتی شخصی از سبب گریه‌های بسیارش پرسید، پاسخ دادند: مرا ملامت نکنید چرا که یعقوب در از دست دادن فرزندش آنقدر گریست تا چشمانش سفید شد با اینکه نمی‌دانست فرزندش مرده است یا نه. اما من ناظر کشته شدن ۴۰ تن از اهل بیت خویش در یک جنگ بودم. آیا گمان می‌کنید این حزن از قلب من خارج می‌شود؟! (ابونعیم اصفهانی، بی تا، ج ۳: ۱۳۸)؛^۳ و دوم از خوف خداوند که در نمازهایشان بسیار می‌گریستند؛ تا آنجا که سیدحیدر آملی گفته است: به سبب گریه‌های بسیار بر رخسار مبارک امام سجاده (ع) شیارهایی به وجود آمده بود. (آملی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۵۶۵)

حافظ حسین کربلایی نیز روایتی از گریه‌های حضرت را این گونه بیان کرده است: «روزی آن حضرت به صحرا بیرون شد، مولای وی از عقب وی برفت او را یافت که بر سنگ درستی سجده کرده بود و می‌گریست و می‌گفت که: «لا إله الا الله حقا، لا إله الا الله تعبدا و رقا، لا إله الا الله ایمانا و صدقا»؛ راوی گوید که: وی می‌گفت و من می‌شمردم تا هزار بار رسید چون سر از سجود برداشت محاسنش در اشک غرق بود». (کربلایی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۱۰)؛^۴

^۱ - قشیری، ابوالقاسم، ۱۳۷۴: ۱۱۰؛ رازی، ۱۴۲۲ق: ۳۰۸؛ یافعی، ۲۰۰۴م: ۱۰۷؛ کاشانی، ۱۴۲۶ق، ج ۲: ۵۴۸؛ بسطامی، ۲۰۰۴م: ۸۵؛ پارسا، ۱۳۸۱: ۵۵۷؛ کربلایی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۰۹؛ شیخ بهایی، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۳۹۱؛ مناوی، ۱۹۹۹م، ج ۱: ۳۷۳. مطلب مذکور در کتب روایی شیعه یافت نشد.

^۲ - روایت مذکور در برخی کتب روایی ذکر شده است. رک: ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۲: ۵۱۷؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۴۲؛ و...

^۳ - این مطلب در برخی کتب روایی شیعه نقل شده است. رک: ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۲: ۵۱۹، ۵۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵: ۱۴۹.

^۴ - در کتب روایی شیعه این روایت آمده است. رک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۲۸۲.

۳-۱-۲ تقوا و خوف الهی

بسیاری از متصوفه در آثار خود از حالات خشیت حضرت در مقابل خداوند سخن به میان آورده و گفته‌اند که ایشان هنگام وضو گرفتن و ایستادن برای نماز رنگشان زرد می‌شد و لرزه به تن مبارکشان می‌افتاد؛ و وقتی درباره این حالت از ایشان سوال شد فرمودند: وای بر شما آیا نمی‌دانید در مقابل چه کسی خواهم ایستاد؟! و چه کسی خواهد توانست تا مرا نجات دهد؟!^۱

میبدی درباره این حالت امام سجاده(ع) می‌نویسد: «تا شرایط حقایق ایمان در کسی مجتمع نشود ایشان را صادق (راستگو) نخوانند! و نشان صدق آن است که چون کسی ترسد، به تن می‌لرزد و روی زرد شود و از خوراک بازماند!» (میبدی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۳۴۶، ۳۴۷)

یحیی بن معاذ رازی هنگامی که در باب خوف سخن می‌گوید درباره این حالت حضرت به نقل از طاووس یمانی^۲ می‌نویسد: در مسجد الحرام مردی را دیدم زیر ناودان نماز می‌خواند و دعا می‌کرد و می‌گریست. نزدیک او رفتم هنگامی که از نماز فارغ شد دیدم علی بن الحسین(ع) است؛ گفتم ای فرزند رسول خدا، شما را در این حال مشاهده کردم درحالی که سه چیز است که شما را از خوف ایمن می‌دارد: اول فرزند رسول خدا بودن، دوم شفاعت جدت و سوم رحمت خداوند؛ حضرت فرمود: ای طاووس این که من فرزند رسول خدایم مرا ایمن نمی‌دارد؛ چرا که خداوند می‌فرماید: (فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ) (المؤمنون: ۱۰۱)؛ شفاعت جدم نیز مرا ایمن نمی‌گرداند چرا که خداوند می‌فرماید: (وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَ هُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ) (الأنبياء: ۲۸)؛ و اما رحمت خداوند نیز همین طور چرا که خداوند می‌فرماید: (وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَ ادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ) (الأعراف: ۵۶) و من نمی‌دانم که آیا محسن هستم یا نه! (یحیی ابن معاذ، ۱۴۲۳ق: ۵۹)^۳

این روایت را اسماعیل حقی بروسوی به نقل از اصمعی^۴ به گونه‌ای دیگر نیز بیان داشته است.

^۱ - مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۶۷؛ ابونعیم اصفهانی، بی‌تا، ج ۳: ۱۳۳؛ غزالی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۳۸؛ سهروردی، ۱۴۲۷، ج ۲: ۳۵۰ (این مطلب در نسخه عربی عوارف المعارف آمده است)؛ کاشانی، عزالدین، بی‌تا: ۳۰۰؛ یافعی، ۲۰۰۴م: ۱۰۷؛ بسطامی، ۲۰۰۴م: ۸۵؛ کربلایی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۰۹؛ شعرانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۶۰؛ مناوی، ۱۹۹۹م، ج ۱: ۳۷۴. این حالت امام سجاده(ع) در کتب روایی شیعه نیز ذکر شده است. رک: ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۱۴۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۶: ۷۸.

^۲ - طاووس یمانی(۱۰۶-۳۳ق)، یکی از شخصیت‌ها و پارسایان و عارف‌مسلمانان معروف عصر امام سجاده و امام باقر (علیهما السلام).

^۳ - این مطلب در کتب روایی شیعه نیز آمده است: رک: اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۱۰۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۶: ۱۰۱.

^۴ - اصمعی ظاهراً از اصحاب امام سجاده(ع) بوده است؛ اما در آثاری که این روایت در آنها آمده است با شخصیتی به نام عبدالملک بن قریب الاصمعی (۱۲۵-۲۱۴هـ) راوی، ادیب و لغت‌شناس معروف اوایل عصر عباسی خلط شده است.

هنگامی که حضرت را در آن حالت مشاهده می‌کند می‌گوید: مولای من دلیل این گریه و جزع چیست؟ در حالی که شما از اهل بیت پیامبر خدا هستید و آیه (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) (الأحزاب: ۳۳) در حق شما نازل شده است. حضرت در جوابش فرمود: ای اصمعی هیهات همانا خداوند بهشت را برای اطاعت‌کنندگان امرش آفریده، اگرچه بنده حبشی باشد و جهنم را برای عصیان‌کنندگان خلق کرده اگرچه پادشاه قریشی باشد. (حقی بروسوی، بی تا، ج ۶: ۱۰۸)

در برخی از آثار اهل معرفت در بحث از احرام و تلبیه ضمن حکایتی از حضرت امام سجاد(ع) آمده است: علی ابن الحسین(ع) چون احرام حج بست، رنگش زرد گشته و لرزه به تنش افتاد و نتوانست تلبیه گوید. (شعرانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۶۱)^۱ پرسیدند که چرا لَبَّیک نمی‌گویی؟ گفت: می‌ترسم که جواب لا لَبَّیک و لا سعَدیک باشد. پس چون تلبیه گفت بیهوش شد و پیوسته در این حال بود تا حج را به اتمام رسانید. درباره این حالت امام سجاد(ع) در حج گفته شده است: احرام و تلبیه در میقات به معنی اجابت از طرف حضرت حق است به امید اینکه مقبول افتد باید خوف از این داشت که در جواب لا لَبَّیک و لا سعَدیک آید.^۲

حالت خوف و خشیت حضرت در مناجات‌های ایشان نمود ویژه‌ای دارد که مورد توجه صوفیه نیز بوده است. خواجه محمد پارسا می‌نویسد وی در دعایش می‌گفت: «بار الها یاد مرگ و قیامت و ایستادن در پیشگاه تو طعام و شراب را در گلویم گره می‌کند و از خواب و آسایش مرا باز می‌دارد»؛ حضرت پس از این دعا صورت بر خاک می‌نهادند، در این حالت اهل بیت حضرت دور ایشان جمع می‌شدند و بر این حالت ایشان می‌گریستند و حضرت چنان غرق در عبادت بود که متوجه ایشان نمی‌شد؛ سپس می‌گفت: «خداوندا در هنگام ملاقات راحتی و آسایشی به من عطا فرما در حالی که از من راضی هستی». (پارسا، ۱۳۸۱: ۵۵۸؛ کربلایی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۱۰)^۳؛ همچنین نقل شده است که نیمه‌های شب حضرت(ع) در مقابل در مسجد کوفه ایستاد، در حالی که با زبان مناجات می‌گفت: «یا حبیبی و قره عینی غلقت الملوک أبوابها و طافت علیها حراسها و بابک مفتوح»، داخل مسجد شد و دو رکعت نماز خواند و این اشعار را زمزمه کرد:

^۱- این مطلب را ابن طائوس نیز در کتاب فلاح السائل بیان داشته است «فَإِنَّ مَوْلَانَا زَيْنَ الْعَابِدِينَ(ع) حَيْثُ أَرَادَ أَنْ يَقُولَ لَبَّيْكَ وَ قَالَ ذَلِكَ عُثْبَى عَلَيْهِ(ع)» (۱۴۰۶ق: ۱۳۲)؛

^۲- غزالی، ۱۳۸۶ق، ج ۱: ۵۸۲؛ مبدی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۲۶؛ پارسا، ۱۳۸۱: ۵۵۶.

^۳- این مطلب در کتب روایی شیعه یافت نشد.

جایگاه عرفانی امام سجاده (ع) نزد متصوفه و اهل معرفت / ۱۷

لیک یا من أنت مولاه فارحم عیبدا إلیک ملجاء
علیک یا ذا الجلال معتمدی طوبی لمن کنت أنت مولاه
طوبی لمن کان خائفا و جلا یشکو إلی ذی الجلال بلواه
و ما به عله و لا سقم أكثر من حبه لمولاه
إذا خلا فی الظلام مبتهلا أکرمه اللّٰه ثم لباه
(بغدادی، ۱۴۲۵ (کتاب القصد إلی الله)، ص ۵۹-۶۰)^۱

۴-۱-۲ زهد و ورع

چنان که اشاره شد از بارزترین ویژگی‌های حضرت امام سجاده (ع) در متون عرفانی زهد و ورع بسیار ایشان است. در این باره حافظ ابونعیم می‌نویسد: مردی از سعید بن مسیب^۲ پرسید آیا شخصی پرهیزکارتر از فلانی دیده‌ای؟ گفت آیا علی بن الحسین (ع) را دیده‌ای؟ مرد گفت نه، سعید پاسخ داد من پرهیزکارتر از وی کسی را ندیده‌ام. (ابونعیم اصفهانی، بی‌تا، ج ۳: ۱۴۱؛ مناوی، ۱۹۹۹م، ج ۱: ۳۷۳)

در آثار صوفیه و اهل معرفت روایاتی درباره زهد از امام سجاده (ع) نقل شده است. ابوطالب مکی می‌نویسد: علی بن الحسین (ع) فرمود: هرکس در به جای آوردن نمازهای پنجگانه در اول وقت و خالصانه اهتمام ورزد هرگز عیشی از دنیا برایش نمی‌ماند. (مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۶۷)^۳

عبدالصمد همدانی بیان داشته که حضرت فرموده‌اند: هیچ عملی بعد از شناخت خدا و پیامبرش از دشمنی دنیا برتر نیست. (۱۳۸۷، ج ۲: ۹۱)^۴؛ همچنین فرموده است: «همانا دنیا پشت کرده می‌رود، و آخرت رو کرده می‌آید، و هرکدام را فرزندان است، پس از فرزندان آخرت باشید نه دنیا، و از زاهدان در دنیا و راغبان به آخرت باشید. آگاه باشید که زاهدان در دنیا زمین را فرش، خاک را بستر، و آب را عطر خود قرار داده، و از دنیا به کلی بریده‌اند. هان که هر کس مشتاق بهشت است از شهوات دل کند، و هرکه از آتش هراسان است از محرمات بازگردد، و هرکه در دنیا زهد ورزد

^۱- این مطلب در کتب روایی شیعه تنها در کتاب الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللهمم آمده است. (شامی، ۱۴۲۰ق: ۴۹۶).

^۲- سعید بن مسیب بن حُزن مخزومی قریشی با کنیه ابو محمد (۱۶-۹۴ هـ) فقیه، راوی حدیث و از تابعین بود که یکی از فقهای هفتگانه شهر مدینه به شمار می‌آمد. روایتی از امام سجاده (ع) و عبدالله بن عمر نقل شده که او را آگاه‌ترین و دانشمندترین انسان زمانه خود شمرده‌اند.

^۳- مطلبی که ابوطالب مکی از حضرت نقل کرده است در کتب روایی شیعه یافت نشد.

^۴- این روایت حضرت در برخی کتب روایی شیعه آمده است. رک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۳۰ و ...

مصیبت‌ها بر او سبک آید». (همان، ج ۲: ۱۳۶)^۱

زهد و ورع در نزد حضرت به اندازه‌ای دارای اهمیت است که حضرت می‌فرماید به شیعیان ما بگویید هیچ چیز ایشان را در برابر خدا بی‌نیاز نمی‌سازد؛ و ولایت ما شامل حال کسی نمی‌شود مگر اینکه ورع پیشه کنند؛ و ای مردم من شما را به سوی آخرت دعوت می‌کند نه به سوی دنیا. (پارسا، ۱۳۸۱: ۵۵۷-۵۵۸)^۲

۱-۲- تقصیر در برابر حضرت حق

بر همگان مسلم است که در تقوای حضرت و تقید ایشان در عمل به واجبات و مستحبات- فراتر از توان بشری- شکی نیست. با این حال، حضرت در بسیاری از عبارات دعایی، خود را در برابر خداوند مقصر جلوه می‌دهد! البته باید در نظر داشت انسان‌های الهی با دستیابی به معرفت درمی‌یابند که افاضه این معرفت نه به سبب کوشش بلکه لطف و عنایت حضرت حق بر بندگان است؛^۳ از این رو، همیشه در مقابل پروردگار عذر تقصیر دارند. این امر در آثار صوفیه نیز نمود یافته است.

عبدالعزیز درینی می‌نویسد زین العابدین(ع) خطاب به نفس خویش می‌گفت: تا به کی به دنیا اقبال و به شهوات اشتغال خواهی داشت، در حالی که خداوند قدیر تو را وعظ داده و برایت نذیری فرستاده، اما تو در ادای حَقش کوتاهی کردی و به لذت خواب تمایل یافتی. (درینی، ۱۴۲۴ق: ۱۵۳)^۴

۲-۲. سیره اخلاقی

۱-۲-۲ نیاززدن خلق

امام سجاد(ع) هیچ موجود زنده‌ای را نمی‌آزرد. گفته شده است از مدینه تا مکه هیچ تازیانه‌ای به شتری که سوار بر آن بود نزد. (ابونعیم اصفهانی، بی‌تا، ج ۳: ۱۳۳)^۵ همچنین، بیان شده که وی

^۱- این روایت حضرت در برخی کتب روایی شیعه آمده است. رک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۳۱ و ...

^۲- این روایت در جوامع روایی شیعه به نقل حضرت امام باقر(ع) بوده و این گونه نقل شده است: «إِذْ بَلَغَ مَوْلَانَا أَنَا لَا نُنْعِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِلَّا بِعَمَلٍ وَ أَنَّهُمْ لَنْ يَنَالُوا وَ لَأَيُّنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ وَ أَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدُوًّا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ» کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۷۶ و ...

^۳- گرچه وصالش نه به کوشش دهند هر قدر ای دل که توانی بکوش (دیوان حافظ، غزل شماره ۲۸۴).

^۴- این در کتب روایی شیعه یافت نشد.

^۵- این مطلب در برخی کتب روایی شیعه ذکر شده است. رک: اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۱۰۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۶: ۹۱.

جایگاه عرفانی امام سجاده(ع) نزد متصوفه و اهل معرفت / ۷۹

دوست نداشت برای طهارت کسی به ایشان کمک کند و خودشان آب را برای طهارت می ریختند.^۱ غزالی درباره این ویژگی اخلاقی امام سجاده(ع) گفته است: «که غلام را دو بار آواز داد، جواب نداد، گفت: نشنیدی؟ گفت: شنیدم. گفت: چرا جواب ندادی؟ گفت: از خوی تو و از خلق نیکوی تو ایمن بودم که مرا نرنجانی. گفت: شکر خدای را که بنده من از من ایمن است.» (غزالی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۵۴۱)^۲

۲-۲-۲ سخاوت و خدمت به خلق

حضرت شبانه برای مستمندان نان می بردند و می فرمودند صدقه پنهانی آتش خشم خداوند را فرو می نشاند. (پارسا، ۱۳۸۱: ۵۵۸؛ شیخ بهایی، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۳۹۱)؛^۳ گفته شده هنگامی که امام وفات یافتند آثار حمل کیسه نان بر پشت مبارک حضرت نمایان بود. گفته شده اهالی یکصد خانه مدینه با کمک‌های پنهانی حضرت امرار معاش می کردند؛ هنگامی که حضرت به شهادت رسیدند متوجه شدند آن شخصی که شبانه برایشان غذا می برده امام سجاده(ع) بوده است.^۴

سخاوت و بزرگواری حضرت تا حدی بود که پیش از درخواست سائل، عطا می کرد؛ (ابونعیم اصفهانی، بی تا، ج ۱۳۷: ۳؛ پارسا، ۱۳۸۱: ۵۵۸) و هنگامی که نیازمندی بر در خانه ایشان می آمد می فرمود: مرحبا بر کسی که توشه مرا بدون اجرتی به سوی آخرت حمل می کند تا این که بین دستان خداوند قرار گیرد. (شعرانی، همانجا)^۵

۲-۲-۳ خلوص و دوری از ریا

از دیگر ویژگی های امام سجاده(ع) که در آثار صوفیه بدان اشاره شده است همسانی ظاهر و باطن است. در این باره از ایشان نقل شده است: خداوندا به تو پناه می برم از اینکه در انظار عموم

^۱ - یافعی، ۲۰۰۴م: ۱۰۷؛ بسطامی، ۲۰۰۴م: ۸۶؛ مناوی، ۱۹۹۹م، ج ۱: ۳۷۴. این مطلب در برخی کتب روایی شیعه ذکر شده است. رک: اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۷۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۶: ۹۸.

^۲ - این مطلب در کتب روایی شیعه نیز نقل شده است. رک: طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۲۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۶: ۵۶.

^۳ - این روایت در کتب روایی شیعه نیز نقل شده است و علاوه بر امام سجاده(ع) از پیامبر(صلی الله علیه و آله) نیز روایت شده است. رک: ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۱: ۲۴۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۱۵۳ و ...

^۴ - ابونعیم اصفهانی، بی تا، ج ۳: ۱۳۶؛ یافعی، ۲۰۰۴ق: ۱۰۷؛ بسطامی، ۲۰۰۴م: ۸۵ انفاق‌های شبانه حضرت در کتب روایی شیعه نیز نقل شده است. رک: ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۱۵۳ و ...

^۵ - این روایت نیز در آثار روایی شیعه آمده است. رک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۶: ۹۸؛ بحرانی، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۲۸۵.

نیک و پسندیده باشم و در پنهانی بد و پلید.^۱

صوفیه خلوص و دوری از ریا را یکی از اصول مهم تصوف می‌دانند؛ درباره معیار خلوص اعمال به نقل از حضرت گفته‌اند: اگر هر عمل و طاعتی از خود مشاهده کردی و برایت مهم جلوه کرد دلیل بر عدم قبول آن است چرا که دلیل قبولی اعمال به این است که از آن عمل غایب باشی و در نظرت نیاید. (سلمی، ۱۳۶۹) (الملامتیه و الصوفیه و اهل الفتوة)، ج ۲: ۴۲۶؛ نفری، ۱۴۲۸ق، ج ۱: ۷۸)^۲

۴-۲- تواضع و فروتنی

حضرت هنگام راه رفتن در دستان خود را باز نمی‌کردند^۳ (راه رفتن به گونه ای غرورآمیز)؛ (پارسا، ۱۳۸۱: ۵۵۸؛ شعرانی، ۱۴۲۶ق، ج ۶۰: ۱) و می‌فرمودند: در عجبم از کسی که تکبر می‌کند در حالی که ابتدایش از نطفه و نهایت کارش جنازه بدبویی خواهد بود. (یافعی، ۲۰۰۴م: ۱۰۷؛ مناوی، ۱۹۹۹م، ج ۱: ۳۷۵)

امام سجاده(ع) با آن که خود دارای علم لدنی بودند، با اهل علم نشست و برخاست داشته و ایشان را حرمت می‌نهادند؛ حتی اگر این افراد از بندگان بودند. گفته شده است هنگامی که وارد مسجد می‌شد از میان مردم رد شده، نزد زید بن اسلم می‌نشستند. به ایشان گفته شد: خدایت پیامرزد، تو سرور مردمی! می‌آیی و نزد این بنده (زید بن اسلم) می‌نشینی؟ فرمودند: «علم هر کجا باشد باید آن را دنبال کرد»؛ همچنین حضرت در جواب این اعتراض فرمودند: همانا من با کسی نشست و برخاست می‌کنم که مجالست با او برای دینم سودمند باشد.^۴

شیخ بهایی نیز درباره تواضع حضرت می‌نویسد روزی امام سجاده(ع) سوار بر مرکبش از محله جذامیان می‌گذشت؛ جذامیان مشغول خوردن غذا بودند و حضرت را دعوت کردند تا با ایشان غذا میل کنند. حضرت به دلیل روزه بودن عذر خواسته و فرمودند: اگر روزه نبودم با شما هم سفره می‌شدم. هنگامی که حضرت به منزل بازگشتند دستور دادند تا غذایی تهیه کنند و جذامیان را برای صرف غذا به منزل خویش دعوت کرده و خود نیز با ایشان هم سفره شدند. (شیخ بهایی، ۱۴۰۳ق،

^۱ - ابونعیم اصفهانی، بی تا، ج ۳: ۱۳۴؛ غزالی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۶۹۰؛ یافعی، ۲۰۰۴م: ۱۰۷. این دعای حضرت در برخی از کتب روایی شیعی آمده است برای نمونه رک: ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۷۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۶: ۹۸.

^۲ - این حدیث نقل شده از امام سجاده(ع) در کتب روایی شیعه یافت نشد.

^۳ - «إذا مشی لاتجاوز یده فخذہ، و لا یخطر بیده».

^۴ - ابونعیم اصفهانی، بی تا، ج ۳: ۱۳۸؛ پارسا، ۱۳۸۱: ۵۵۸؛ مطلب مذکور در کتب روایی شیعه یافت نشد.

ج ۳: ۲۴۴^۱

۲-۲-۵ بردباری و گذشت

گفته شده است شخصی به امام سجاده(ع) افترا زد؛ حضرت به آن شخص فرمود: اگر آنچه که درباره من گفتی درست باشد خداوند مرا ببخشد اگر هم این گونه نباشد خداوند تو را ببخشد در همین حال آن شخص به سمت حضرت آمده و سر وی را بوسید و گفت خدا مرا فدای تو گرداند خداوند مرا ببخشد همان گونه که برایم طلب مغفرت کردی؛ خداوند بهتر می داند که رسالتش را در کجا قرار دهد.^۲

همچنین، روزی حضرت از مسجد خارج شد در مسیر مردی دهان به اهانت گشوده و به ایشان سخت ناسزا گفت. امام همراهانی داشت که خواستند آن مرد را تنبیه کنند اما امام مانع شد و فرمود: متعرض او نشوید؛ سپس رو به آن مرد کرده و فرمود: کار ما بیش از اینها بر تو پوشیده است اگر نیازی داری بگو تا برآوریم. آن مرد از این نحوه رفتار حضرت به شدت متأثر شد شرم تمامی وجودش را فراگرفت تا آنجا که صورتش را از خجالت پوشانید و دیگر نمی توانست به صورت امام نگاه کند. امام بی درنگ دستور داد خدمتکارانش هزار درهم به او بدهند. از آن روز به بعد هر گاه آن مرد امام را می دید می گفت: گواهی می دهم که تو از فرزندان رسول خدایی و از خاندان وحی و نبوتی.^۳

^۱ - این روایت در بسیاری از کتب روایی شیعه نقل شده است. رک: ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۱۶۳؛ طبرسی، ۱۳۸۵ق: ۲۲۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۶: ۵۵ و ...

^۲ - بسطامی، محمد ۲۰۰۴م: ۸۶؛ پارسا، ۱۳۸۱: ۵۵۷؛ کربلایی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۱۰؛ شعرانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۶۰؛ مناوی، ۱۹۹۹م، ج ۱: ۳۷۳؛ حقی بروسوی، بی تا، ج ۶: ۶۳. این روایت در بسیاری از منابع روایی شیعه ذکر شده است. رک: مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۴۶؛ طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۹۰ق: ۲۶۱ و ...

^۳ - غزالی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۵۴۱؛ بسطامی، ۲۰۰۴م: ۸۷؛ شعرانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۶۱؛ مناوی، ۱۹۹۹م، ج ۱: ۳۷۶؛ حقی بروسوی، بی تا، ج ۶: ۶۳. این روایت در برخی از کتب روایی شیعه نقل شده است. رک: اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۸۱؛ بحرانی، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۲۷۹ و ...

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- صحیفه سجادیه، (۱۳۸۹ش)، ترجمه: علی موسوی گرمارودی، تهران، نشر کتاب هرمس.
- ۳- مناجات خمسه عشر، (۱۳۹۰ش)، ترجمه: محمد خواجه‌ای، تهران، انتشارات مولی.
- ۴- آملی، سیدحیدر، (۱۳۸۲)، أنوار الحقیقه و أطوار الطریقه و أسرار الشریعه، به کوشش: سید محسن موسوی تبریزی، قم.
- ۵- ابن بابویه، محمد ابن علی، (۱۳۷۶)، الامالی (للسدوق)، ج ۶، تهران، کتابچی.
- ۶- همو، (۱۳۸۵)، علل الشرایع، ج ۱، قم، کتاب فروشی دآوری.
- ۷- همو، (۱۳۸۷ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، به کوشش: مهدی لاجوردی، ج ۲، تهران، نشر جهان.
- ۸- همو، (۱۳۶۲)، الخصال، به کوشش: علی اکبر غفاری، ج ۱، ج ۲، قم، جامعه مدرسین.
- ۹- ابن حیون، (۱۳۸۵ق)، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الاسلام، به کوشش: آصف فیضی، ج ۲، قم، مؤسسه آل‌البت (ع).
- ۱۰- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، (۱۳۷۹ق)، مناقب آل‌ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، قم، علامه.
- ۱۱- همو، (۱۳۸۴ش)، ادب حضور ترجمه فلاح السائل، ترجمه: محمد روحی، انتشارات انصاری، چاپ دوم.
- ۱۲- ابن عجیبه، ابوالعباس احمد حسنی، (۱۴۱۹ق)، البحر المدید، به کوشش: احمد عبدالله قرشی رسلان، ج ۴، قاهره.
- ۱۳- ابن عربی، محی‌الدین، فتوحات مکیه، ج ۱، بیروت، دارالصادر، بی‌تا.
- ۱۴- ابن منور، محمد، (۱۳۶۶ش)، اسرار التوحید، به کوشش: محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات آگاه.
- ۱۵- اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱ق)، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، به کوشش: هاشم رسولی محلاتی، ج ۲، تبریز، بنی‌هاشمی.
- ۱۶- اسکندرانی، ابن عطاءالله، (۱۴۲۴ق)، اللطائف الإلهیه فی شرح مختارات من الحكم العطائیه، به کوشش: عاصم ابراهیم الکیالی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۱۷- اسماعیل حقی بروسوی، تفسیر روح البیان، ج ۳، ۶، ۷، ۹، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- ۱۸- ابونصر سراج طوسی، عبدالله، (۱۹۱۴م)، اللمع فی التصوف، به کوشش: ر.ا. نیکلسون، لیدن،

بريل.

- ١٩- ابو نعيم اصفهاني، حلية الاولياء و طبقات الاصفياء، ج ٣، ٩، قاهره، دار ام القراء للطباعة و النشر، بي تا.
- ٢٠- انصاري، خواجه عبدالله، (١٣٨٣ش)، منازل السائرين، به كوشش: عبدالغفور روان فرهادي، تهران، انتشارات مولی.
- ٢١- بحراني، سيدهاشم، (١٤١١ق)، حلية الأبرار في أحوال محمد وآله الأطهار عليهم السلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلاميه.
- ٢٢- بسطامي، محمد بن احمد الأطعاني، (٢٠٠٤م)، روضه الجبور و معدن السرور في مناقب الجنيد البغدادي و ابي يزيد طيفور، به كوشش: احمد فريد المزيدي، قاهره، داره الكرز للنشر و التوزيع.
- ٢٣- بغدادی، جنيد، (١٤٢٥ق)، رسائل، به كوشش: جمال رجب سيدبي، دمشق، دار اقرأ للطباعه و النشر و التوزيع.
- ٢٤- پارسا، خواجه محمد، (١٣٨١)، فصل الخطاب، به كوشش: جليل مسگرنژاد، تهران، مركز نشر دانشگاهی.
- ٢٥- تستري، سهل ابن عبدالله، (١٤٢٣ق)، تفسير تستري، به كوشش: محمد باسل عيون السود، بيروت: دار الكتب العلميه.
- ٢٦- جرجاني، علي، (١٣٠٦ش)، التعريفات، قاهره.
- ٢٧- جزائري، نعمت الله بن عبدالله، (١٤٢٧ق)، رياض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار، ج ٢، بيروت، مؤسسه التاريخ العربي.
- ٢٨- جيلي، عبدالكريم، (٢٠٠٨م)، الكهف و الرقيم في شرح بسم الله الرحمن الرحيم، به كوشش: قاسم الطهراني، بيروت، دار و مكتبة الهلال.
- ٢٩- حر عاملي، محمد بن حسن، (١٤٢٥ق)، إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج ٤، بيروت، اعلمی.
- ٣٠- خرگوشي، ابو سعد، (١٤٢٧ق)، تهذيب الاسرار في أصول التصوف، به كوشش: امام سيد محمد علي، بيروت: دار الكتب العلميه.
- ٣١- دريني، عبدالعزيز، (١٤٢٤ق)، طهارة القلوب و الخضوع لعلام الغيوب، به كوشش: عاصم ابراهيم الكيالي، بيروت، دار الكتب العلميه.
- ٣٢- رازی، محمد ابن ابوبكر، (١٤٢٢ق)، حدائق الحقايق، به كوشش: سعيد عبد الفتاح، قاهره،

مکتبه الثقافه الدينيه.

۳۳- رازی، یحیی ابن معاذ، (۱۴۲۳ق)، جواهر التصوف، به کوشش: سعید هارون عاشور، قاهره: مکتبه الآداب.

۳۴- سلمی، ابو عبدالرحمن، (۱۳۶۹)، مجموعه آثار، به کوشش: پورجوادی، ج ۲، ۳، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

۳۵- سهلکی، محمد بن علی، (۱۳۸۴)، دفتر روشنائی از میراث عرفانی بایزید بسطامی، به کوشش: محمد رضا شفیعی کدکنی، ج ۲، تهران، سخن.

۳۶- سهروردی، شهاب الدین ابوحفص، (۱۳۷۵)، عوارف المعارف، ترجمه: ابو منصور اصفهانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۳۷- شامی، یوسف ابن حاتم، (۱۴۲۰ق)، الدر النظیم فی مناقب الأئمه اللهمیم، قم، جامعه مدرسین.

۳۸- شعرانی، عبدالوهاب، (۱۴۲۶ق)، طبقات الکبری، به کوشش: احمد عبدالرحیم السایح و توفیق علی وهبه، ج ۱، قاهره، مکتبه الثقافه الدينيه.

۳۹- همو، (۱۴۲۶ق)، لوائح الأنوار القدسیه فی بیان العهود المحمديه، به کوشش: محمد عبدالسلام ابراهیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۴۰- شیخ الاسلامی، علی، (۱۳۷۹ش)، راه و رسم منزلها، تهران، نشر فرهنگی آیه.

۴۱- شیخ بهایی، محمد بن حسین، (۱۴۰۳ق)، کشکول بهایی، به کوشش: محمد الکریمی، ج ۶، ج ۲، ۳، بیروت، اعلمی.

۴۲- همو، (۱۴۰۵ق)، مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیله من الواجبات و المستحبات، بیروت، نشر دار الأضواء.

۴۳- طبرسی، علی بن حسن، (۱۳۸۵ق)، مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار، ج ۲، نجف، المکتبه الحیدریه.

۴۴- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۹۰ق)، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۳، تهران، اسلامیه.

۴۵- طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۱ق)، مصباح المتهدجد و سلاح المتعبد، ج ۱، ۲، بیروت، موسسه الفقه الشیعیه.

۴۶- طوسی، تاج الدین احمد بن محمد بن زید، قصه یوسف (الستین الجامع للطائف البساطین)، به کوشش: محمد روشن، ج ۴، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۲.

۴۷- عبادی مروزی، منصور، (۱۳۴۷ش)، التصفیة فی احوال المتصوفه یا صوفی نامه، به کوشش:

غلامحسین یوسفی، تهران.

۴۸- علم الهدی، علی بن حسین، (۱۹۹۸م)، آمالی المرتضی، به کوشش: محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، قاهره، دار الفکر العربی.

۴۹- غزالی، ابو حامد محمد، (۱۳۸۶)، احیاء علوم الدین (ترجمه)، به کوشش: حسین خدیو جم، تهران، نشر علمی و فرهنگی.

۵۰- همو، (۱۴۱۶هـ)، مجموعه رسائل، ج ۱، بیروت، دار الفکر .

۵۱- همو، (۱۳۸۳)، کیمیای سعادت، به کوشش: حسین خدیو جم، ج ۱، چ ۱، تهران، علمی فرهنگی.

۵۲- قشیری، ابوالقاسم، (۱۳۷۴)، رساله قشیری، به کوشش: بدیع الزمان فروزانفر، چ ۴، تهران: نشر علمی و فرهنگی.

۵۳- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷هـ)، الکافی، به کوشش: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ ۴، ج ۱، ۸، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

۵۴- کاشانی، عبدالرزاق، (۱۴۲۶ق)، لطائف الأعلام فی إشارات أهل الإلهام، به کوشش: احمد عبد الرحیم السایح و دیگران، ج ۲، چ ۱، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیة.

۵۵- همو، (۱۳۸۱ش)، اصطلاحات الصوفیه، به کوشش: مجید هادی زاده، تهران، انتشارات حکمت.

۵۶- کاشانی، عزالدین محمود بن علی کاشانی، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، تهران، نشر هما، بی تا.

۵۷- کربلایی، حافظ حسین، (۱۳۸۳)، روضات الجنان و جنات الجنان، به کوشش: جعفر سلطان القرائی، تبریز، انتشارات ستوده.

۵۸- کلابادی، محمد، (۱۳۷۱)، کتاب التعرف، به کوشش: عبد الحلیم محمود طه عبد الباکی سرور، تهران: اساطیر.

۵۹- گنابادی، سلطان محمد، (۱۴۰۸ق)، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

۶۰- گوهرین، سید صادق، (۱۳۸۲ش)، شرح اصطلاحات تصوف، تهران، انتشارات زوآر.

۶۱- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، به کوشش: جمعی از محققان، چ ۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۶۲- مستملی بخاری، اسماعیل، (۱۳۶۳)، شرح التعرف، به کوشش: محمد روشن، تهران، اساطیر.

- ٦٣- مفيد، محمد بن محمد، (١٤١٣ق)، الارشاد، ج٢، قم، كنگره شيخ مفيد.
- ٦٤- مكى، ابوطالب، (١٤١٧ق)، قوت القلوب، به كوشش: باسل عيون السود، ج١ و٢، بيروت، دار الكتب العلميه.
- ٦٥- همو، (١٤٢٤ق)، علم القلوب، عبد القادر احمد عطا، بيروت، دار الكتب العلميه.
- ٦٦- ممدوحى، حسن، (١٣٨٣ش)، شهود و شناخت (شرح صحيفه سجديه)، قم، بوستان كتاب.
- ٦٧- مناوى، محمد، (١٩٩٩م)، الكواكب الدرليه فى تراجم الساده الصوفيه، به كوشش: محمد اديب الجادر، بيروت، دار الصادر.
- ٦٨- مولانا، جلال الدين محمد بلخى، (١٣٧٥)، مثنوى معنوى، به كوشش: نيكلسون، تهران، انتشارات ميلاد.
- ٦٩- مبيدى، رشيدالدين ابوالفضل، (١٣٨٣)، خلاصه تفسير ادبى و عرفانى قرآن، به كوشش: حبيب آموزگار، ج٢، چ١٧، تهران.
- ٧٠- همو، (١٣٧١)، كشف الاسرار و عدة الأبرار، به كوشش: على اصغر حكمت، تهران: انتشارات امير كبير.
- ٧١- نجم الدين كبرى، (١٣٨٨ش)، نسيم جمال و ديباچه جلال (فوائج الجمال و فواتح الجلال)، ترجمه: قاسم انصارى، تهران، انتشارات طهورى.
- ٧٢- نفرى، عبدالله. ابن محمد ابن ابراهيم، (١٤٢٨ق)، غيث المواهب العليه فى شرح الحكم العطائيه، عبد الجليل عبدالسلام، چ٢، بيروت، دار الكتب العلميه.
- ٧٣- نيشابورى، ميرعبد الاول، (١٣٨٠)، احوال و سخنان خواجه عبيدالله احرار، به كوشش: عارف نوشاهى، تهران، مركز نشر دانشگاهى.
- ٧٤- هجوبرى، على بن عثمان، (١٣٨٣ش)، كشف المحجوب، به كوشش: محمود عابدى، تهران، انتشارات سروش.
- ٧٥- همدانى، (١٣٨٧)، عبدالصمد، بحر المعارف، به كوشش: حسين استاد ولى، ج١، ج٢، تهران، انتشارات حكمت.
- ٧٦- يافعى، غفيفالدين عبدالله، (٢٠٠٤م)، روض الرياحين فى حكايات الصالحين، قاهره، مكتبه زهران.